

ماهیت تعزیر و قلمرو آن از منظر امام خمینی(ره) و فقهای معاصر

حسین تاج آبادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱

چکیده

تمام حکومت‌ها کوشیده‌اند تا با وضع قوانین و کیفرهای مناسب از گناه و بزه انسان‌ها پیشگیری و در صورت ارتکاب آنها را کیفر دهند. دین اسلام نیز که تشکیل حکومت عدل را در روی زمین، سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و از مهمترین فرائض می‌داند، برای مبارزه با گناه و پیشگیری از آن کیفرهایی را تعیین کرده است. کیفرها در یک نگاه کلی به دو دسته معین و نامعین تقسیم می‌شوند: کیفرهای معین همانند؛ حدود، قصاص و دیات، و کیفرهای نامعین به نام تعزیر. در خصوص موضوع «تعزیر»، دو نکته بسیار قابل توجه است که فقیهان در مورد آن دو دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند: اول آنکه آیا ماهیت تعزیر منحصر به ضرب شلاق است و تعزیرهای مالی و غیره در این میان جایز نیست؟ و دوم آنکه قلمرو تعزیر تا کجاست و آیا حاکم می‌تواند برای هر گناهی از تعزیر استفاده کند؟ این مقاله درصدد پاسخ به این دو پرسش از دیدگاه امام خمینی(ره) می‌باشد، چرا که روشن ساختن مبانی فتوای ایشان، مجالی را برای تقابل آرای دیگر فقها به ویژه فقیهان معاصر فراهم ساخته است.

واژگان کلیدی

امام خمینی(ره)، تعزیر، ضرب شلاق، گناه، جرم.

طرح مسئله

انسان موجودی است همزاد با اختیار و همواره دو راه، اطاعت و عصیان در پیش رو دارد. به موازات رشد و تعالی، افرادی هستند که راه تبهکاری و بزه را پیش می‌گیرند و استعداد های خود را در این مسیر مصرف می‌کنند، تا به تمایلات و هوس های حیوانی خویش دست یابند. رها کردن این گونه افراد موجب از دست رفتن فرصت رشد و بالندگی سایرین و حتی زوال استعداد های همان افراد بزهکار خواهد شد. تمام مکاتب حقوقی برای مبارزه با بزه از ابزار های کیفری (واکنشی) استفاده می‌کنند. مکتب اسلام برای مجازات مجرمان چهار دسته کیفر در نظر گرفته است؛ دیه، قصاص، حدود و تعزیرات^۱ (گلدوزیان، ۱۳۴۸، ص ۲۵۸).

در این میان پرداختن به موضوع «تعزیر» از اهمیت والایی برخوردار است، چرا که: اولاً؛ پیدایش ابزار های جدید در سایه پیشرفت دانش بشری، موجب بروز فرصت ها و سوء استفاده ها و ظهور جرم های تازه ای شده که صرفاً کیفر های تعزیری می‌توانند پاسخگوی آنها باشد. در حالی که حوزه «حدود» بسیار محدود و ناتوان از پاسخ به جرم های در حال توسعه است.

ثانیاً؛ در کتب فقهی آنچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بخش حدود، قصاص و دیات است و فقها - به استثنای تعدادی از معاصرین - کمتر به شکل مستقل به تعزیرات پرداخته‌اند و اغلب در خلال بحث های حدود از آن سخن به میان آورده‌اند.

ثالثاً؛ در حقوق جزا نیز تألیفات اندکی به صورت مستقل درباره تعزیر تدوین شده است و آنچه پدید آمده، بسیار لاغر به نظر می‌رسد. در این مقاله تلاش می‌شود بر اساس آرای امام خمینی (ره) به پرسش های مطرح شده در این خصوص پاسخ داده شود و مبانی اجتهادی ایشان تبیین گردد. پرسش های همچون اینکه تعزیر در فقه چگونه تعریف شده و آیا می‌توان برای هر جرمی، تعزیر خاص آن را تعیین کرد یا خیر؟ نگاه این مقاله نقل اقوال و آراء نیست، بلکه طرح اندیشه نو و دلایلی است که مبانی آراء امام خمینی (ره) را تقویت می‌نماید.

۱. مفهوم تعزیر در لغت

تعزیر در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است؛ جلوگیری کردن و شلاق زدن به میزان کمتر از حد، چون این شلاق سبب جلوگیری از تکرار می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۵۶۱).

برخی دیگر معتقدند: تعزیر به معنی تعظیم و ارج نهادن و عزیز داشتن است. همان گونه که به معنی ادب کردن می‌باشد و بر همین اساس شلاق زدن به میزان کمتر از حد را تعزیر می‌نامند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۴). نیز چنین گفته‌اند: تعزیر به معنی کمک کردن، ارج نهادن و حمایت‌های پی در پی می‌باشد و اصل تعزیر همان بازگرداندن و ممانعت کردن است. گویا کسی را که حمایت می‌کنید، دشمن را از دسترسی به او باز می‌دارید و از آزارش جلوگیری می‌کنید، از این رو به تأدیبی که به مرز «حد» نمی‌رسد، تعزیر گفته می‌شود، چون در حقیقت مجرم را از بازگشت به گناه جلوگیری می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۲۷).

بنابراین تعزیر در لغت مختص به شلاق زدن نیست، بلکه مفهومی عام و گسترده دارد. در قرآن کریم نیز واژه‌های «عَزَّرْتُمُوهُمْ» (مائده: ۱۲) و «تُعَزَّرُوهُ» (فتح: ۹) ذکر شده است که هیچ یک به معنی تأدیب، عقوبت و ضرب شلاق به میزان کمتر از حد، نمی‌باشد، بلکه در معنی بزرگداشت و عزیز داشتن به کار رفته است.

۲. مفهوم تعزیر در فقه

آنچه در اینجا مطرح است اینکه آیا نزد فقها تعزیر منحصر به ضرب شلاق است و به عبارت دیگری اصل معنی تعزیر همان ضرب با شلاق است و یا نزد آنان نیز، همانند اهل لغت، مفهوم تعزیر عام و فراتر از شلاق می‌باشد؟ برای روشن شدن مسئله و پاسخ پرسش به بیان تعریف تعزیر از دیدگاه فقیهان می‌پردازیم.

تعاریفی که برای تعزیر در فقه ارائه شده اندکی با یکدیگر متفاوتند. مشهورترین تعریف عبارت است از: «هر عملی که عقوبت معینی دارد حد نامیده می‌شود و هر عملی که چنین نباشد، آن را تعزیر گویند»^۲ (محقق، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۳۲).

صرف نظر از نارسایی که در تعریف مشاهده می‌شود - چون نفس عملی که عقوبت دارد همان جرم و تخلف است نه حد و تعزیر - این تعریف تعزیر، عام می‌باشد و اختصاص به ضرب شلاق ندارد؛ زیرا عقوبت منحصر به شلاق نیست. ابن ادریس نیز چنین تعریف می‌کند؛ «تعزیر تأدیبی است که خداوند برای جلوگیری فردی که تعزیر می‌شود، مرتکب و یا سایر مکلفین، مقرر داشته ...، بنابراین حاکم اسلام یا نایب او مبادرت به تأدیب آن فرد می‌کند، با هر وسیله‌ای که از او و سایرین بتواند جلوگیری نماید» (ابن ادریس، ۱۳۹۰، ص ۴۶۸). این تعریف نیز تعزیر را عام و شامل هر نوع کیفر می‌داند و مخصوص به ضرب شلاق نمی‌داند.

۳. دیدگاه امام خمینی(ره) در خصوص مفهوم تعزیر

واژه تعزیر در کتاب «تحریر الوسیله» به صورت فراوان استعمال شده است. برای روشن شدن حقیقت مفهوم تعزیر و این که امام خمینی(ره) تعزیر را در چه معنایی به کار برده است و اینکه آیا ایشان تعزیر را منحصر به ضرب شلاق می‌دانند یا فراتر از آن، موارد ذیل را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

۱. امام خمینی(ره) در مسئله ۱۱۶ این کتاب می‌فرماید: «فی التقبیل و المضاجعه و المعانقه و غیر ذلک من الاستمتاع دون الفرج، تعزیر و لا حدّ لها، کما لا تحدید فی التعزیر، بل هو منوط بنظر الحاکم علی الاشبه»؛ در مورد بوسیدن و همبستر شدن و در آغوش کشیدن و دیگر لذت‌ها به استثنای آمیزش [با زن نامحرم] تعزیر ثابت است، نه حد. چنانچه در تعزیر هم کیفر مشخصی وجود ندارد، بلکه بنا بر اشبه، منوط به نظر حاکم است (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۴).

در ذیل این مسئله یکی از شارحین می‌نویسد: «اصل تعزیر در لغت به معنی منع و جلوگیری کردن است و در اینجا به معنای مانع و بازدارنده از تکرار گناه و یا به معنی اصل تعزیر که کمک کردن است، می‌باشد چون تعزیر، شخص مرتکب گناه را برای ترک گناه و پاکیزگی از آلودگی کمک می‌کند. به هر تقدیر استبعادی ندارد که ادعا شود که حقیقت تعزیر و تأدیب یک چیز است و آن هرگونه اقدامی در حق مرتکب است به گونه‌ای که مانع بازگشت وی به گناه شود، اما اینکه چه مقداری لازم است تا این هدف

تأمین شود، بسته به نظر حاکم است. اوست که متصدی کار قضا و امر به اجراست» (مومن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۷).

۲. امام خمینی (ره) در کتاب «تحریر الوسیله» بارها تعزیر را منوط به نظر حاکم دانسته‌اند، چنانچه در مسئله قبل گذشت و یا این موارد که می‌فرمایند: «کل من ترک واجباً او ارتکب حراماً، فلیلامام (ع) و نائبه تعزیره بشرط ان یکون من الکبائر و التعزیر دون الحد و حده بنظر الحاکم»؛ هر کسی واجبی را انجام ندهد و یا مرتکب عمل حرامی شود، امام و نایب ایشان او را تعزیر می‌کند منوط بر این که گناه او از کبائر باشد و تعزیر کمتر از حد می‌باشد و مقدار آن در اختیار حاکم است (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۰).

«الاول؛ البلوغ، فلو سرق الطفل لم یحد و یؤدب بما یراه الحاکم»؛ [شرط اول اجرای حد] بلوغ است و اگر کودکی مبادرت به سرقت کند حد بر او جاری نمی‌شود، بلکه او طبق نظر حاکم تأدیب می‌شود (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۴).

مسئله ۱۳: «لو سَرَقَ کَبِیراً کَبِیراً او صَغِیراً ذَکَراً او اُنْثى لم یقطع حَداً فهل یقطع دفعاً للفساد؟ قَبْلَ نَعْم و به روایه و الاحوط ترک القطع و تعزیره بما یراه الحاکم»؛ اگر کسی انسان بالغ حر یا کودکی - اعم از پسر یا دختر - را برآید، دست رباینده را برای اجرای حد قطع نمی‌کنند، اما آیا به خاطر پیشگیری از فساد دست وی را می‌توان قطع کرد؟ گفته شده: دست او قطع می‌شود و روایتی هم بر این فتوا دلالت می‌کند. احتیاط در انصراف از قطع دست است و او باید طبق نظر حاکم تعزیر شود (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۸).

مواردی که در این کتاب، تعزیر منوط به رأی حاکم دانسته شده، بسیار است و از آنجا که تأدیب و یا تعزیر منوط به رأی حاکم شده و از طرفی معنی تعزیر و تأدیب هم صرفاً شلاق زدن نیست، پس حاکم اسلامی متناسب با شرایط مرتکبین و نوع جرم در هر مورد حکم صادر می‌کند خواه ضرب شلاق باشد یا حبس و یا توبیخ.

آیه الله مومن برای اثبات عمومیت مفهوم تعزیر و عدم انحصار آن به ضرب شلاق، از همین بیان استفاده کرده و می‌گوید: «شارع برای افرادی که مرتکب معصیت می‌شوند و از حد الهی تجاوز می‌نمایند، تأدیب و تعزیر قرار داده است و چون امر تأدیب در اختیار حاکم است پس او هر اقدامی را که مصداق تأدیب ببیند، حکم می‌کند» (مومن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۵).

از آنچه گفته شد به دست آمد که امام خمینی (ره) تعزیر را منحصر به ضرب شلاق نمی‌بیند، بلکه حوزه آن را بسیار گسترده و وسیع می‌داند.

۴. مفهوم تعزیر در احادیث ائمه اطهار (ع)

اینک به منظور ارائه دلیل بر تعمیم مفهوم تعزیر به هرگونه کیفری که حاکم آن را مصلحت بداند و عدم اختصاص به شلاق، به بررسی روایات می‌پردازیم. روایات تعزیر را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. در برخی روایات فقط ضرب شلاق مطرح شده است. مانند صحیح‌ه یا موثقه اسحاق. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التَّعْزِيرِ كَمْ هُوَ قَالَ بِضْعَةَ عَشَرَ سَوْطًا مَا بَيْنَ الْعَشْرَةِ إِلَى الْعِشْرِينَ»؛ از امام هفتم (ع) درباره مقدار تعزیر سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: «ده و اندی ضربه شلاق است؛ بین ده تا بیست عدد» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۸۳).

همچنین در صحیح‌ه حماد (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۸۴) و صحیح‌ه حمران (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۲۴۱) و روایات دیگر نیز بر این مسئله تأکید شده است.

۲. در برخی روایات به کیفرهای گوناگونی اشاره شده است که عبارتند از:

حبس تا مدتی، بنا بر روایت صحیح غیاث^۳ (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۲۴۴).

تبعید از محل، بنا بر موثقه سماعه^۴ (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۶۰).

جریمه مالی، بنا بر موثقه مسمع^۵ (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۶۸).

موعظه، بنا بر روایت معتبر جراح مدائنی^۶ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۴).

لگد مال کردن، بنا بر صحیح‌ه ابن ابی عمیر (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۱۱۶).

آلوده کردن مجرم به مدفوع انسان، بنا بر صحیح حفص^۷ (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۰).

چرخاندن در شهر، بنا بر روایت صحیح‌ه غیاث.

قطع سر انگشتان کودک سارق، بنا بر روایت صحیح‌ه ابن سنان^۸ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۳۲).

بیگاری گرفتن، محدودیت در غذا، آب و پوشانیدن لباس‌های زبر و خشن، بنا بر روایت صحیحہ حماد.^۹

۳. برخی روایات نیز صرفاً مشتمل بر واژه تعزیر یا عقوبت و تأدیب هستند؛ مانند: صحیحہ عبدالرحمان^{۱۰} (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۴۰) و روایت معتبر جراح مدائنی که در دسته دوم بیان شد و در آنجا واژه عقوبت آمده است، و موثقه یا صحیحہ اسحاق بن عمار^{۱۱} (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۷۱). بر این اساس به نظر می‌رسد روایات ائمه اطهار (ع) تعزیر را منحصر در شلاق نمی‌دانند. اینک پس از ملاحظه روایات مربوط به تعزیر به ارزیابی دلایلی می‌پردازیم که تعزیر را منحصر به ضرب شلاق می‌داند.

۵. ارزیابی دلایل منکرین تعزیر مالی و طرفداران تعزیر محدود

بعضی با استناد به اصل عدم سلطه بر غیر و قاعده سلطنت گفته‌اند تعزیر به صورت جریمه مالی جایز نیست، چون هیچ کس بر دیگری سلطه‌ای ندارد، مگر جایی که شارع مقدس اجازه داده باشد و ضرب شلاق از ناحیه شارع مجاز دانسته شده است، اما تعزیر به صورت جریمه مالی و یا سایر تعزیرها محل شک و تردید است و دلیلی بر آن وجود ندارد.

اما این سخن با توجه به روایاتی که بیان شد، درست نمی‌باشد؛ زیرا «اصل» در جای دلیل است که دلیل اجتهادی در میان نباشد و روایات مطلقه که در دسته سوم گفته شد و نیز روایات خاصی که در خصوص جریمه مالی وارد شده است، مانند موثقه مسمع که در دسته دوم ذکر شد، این ادعا را باطل می‌نماید.

اطلاق صحیحہ حلبی بر غرامت مالی نیز دلالت می‌کند.^{۱۲} و اطلاق روایت جایی که مولا قاتل عبد خودش باشد را دربر می‌گیرد. پس اگر مولایی عبد خود را بکشد، قیمت عبد از وی به عنوان تعزیر گرفته می‌شود و موثقه مسمع^{۱۳} این اطلاق را تأیید می‌کند.

همچنین روایت معتبر یونس^{۱۴} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۶۹) و نیز موثقه سکونی^{۱۵} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۱۶) که در این موثقه، پیامبر (ص) در مورد

شخصی که میوه‌ها را در پوسته غلافش سرقت کرده بود، چنین حکم می‌کند؛ «نسبت به آنچه خورده، چیزی بر او نیست و نسبت به آنچه با خود برده، او را تعزیر و دو برابر بهای آنها وی را جریمه می‌کند».

بعضی برای بی اعتبار کردن این روایت چنین گفته‌اند: «من در میان کلمات علما کسی را ندیدم که به محتوای این روایت فتوا دهد و این حدیث صرف نظر از ضعف سندش، مورد عمل قرار نگرفته است ... مضافاً بر این که معارض است با اطلاعاتی که دلالت بر جریمه به مثل یا قیمت می‌کند...» (صافی، ۱۳۶۳، ص ۹۴).

این سخن نیز چندین اشکال دارد:

الف) صرف عدم استدلال و استفاده فقها به این روایت، نمی‌تواند جلوی دلالت روایت را بگیرد. مثلاً روایات عدم انفعال آب چاه در اختیار فقها بود و به آنها استناد نمی‌کردند، بلکه از آنها اعراض می‌نمودند تا نوبت به محقق حلی (ره) رسید و او فتوا به عدم انفعال آب چاه داد و بقیه فقها پس از وی با ایشان هم رأی شدند.

ب) سند روایت موثق است و به زعم متأخرین معاصر، تردیدی در حجیت آن نمی‌باشد.

ج) تعارضی بین این روایت و اطلاعاتی که دلالت بر جریمه به مثل یا قیمت می‌کند، وجود ندارد، چون آن روایات درصدد بیان اصل ضمانت هستند، نه درصدد بیان حکم تعزیر، اما این روایت در مقام بیان حکم تعزیر است و شاهد این سخن دو نکته است؛ نخست آن که فرمود: «فیعزرو یغرم قیمت مرتین»، و دوم آن که فرمود: «قضی النبی»؛ یعنی در مقام بیان انشاء حکم است نه اخبار حکم و به اصطلاح حکم تجویزی است نه تشخیصی.

در تأیید این که، این جریمه در حقیقت نوعی تعزیر است، نه بهای کالا، کلام شیخ مفید (ره) را بیان می‌کنیم. ایشان در ادامه روایتی که می‌گوید اگر فردی با حیوانی آمیزش کرده باشد، باید به کمتر از حد زنا و لواط تعزیر شود و بهای حیوان را به صاحبش بپردازد، می‌فرماید: «اگر صاحب حیوان مرتکب چنین کاری شده باشد ... اگر تزکیه بر حیوان جاری نمی‌شود، حیوان را به شهر دیگری منتقل می‌کنند و می‌فروشند و بهای

آن را صدقه می‌دهند و به صاحبش چیزی پرداخت نمی‌شود و این کیفری است نسبت به خیانتی که او مرتکب شده است» (مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۸۹).

و تأیید دیگر مطلبی است که ابن ادریس حلی از سید مرتضی (ره) نقل کرده است. ایشان پس از روایتی که درباره مردی وارد شده که عبد خود را کشته و او را مستحق شلاق شدید و پرداخت بهای آن به بیت المال دانسته است، می‌فرماید: «دیه میّت به بیت المال واریز می‌شود و همین مطلب نزد من قوی است، چون آنچه شیخ طوسی به آن معتقد شده، دلیلی ندارد و این یک جنایت است و امام از باب عقوبت و ممانعت (از تکرار عمل) این جریمه را دریافت می‌کند و به بیت المال واریز می‌نماید» (حلی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۶).

۵-۱. امکان حمل روایات مطلق بر ضرب شلاق

پس از بررسی روایات، ممکن است این سوال پیش آید که آیا می‌توان به استناد آن که ضرب شلاق اظهر افراد و فرد متیقن از تعزیر است، روایات مطلق را نیز بر همین مورد حمل کرد؟

در این خصوص به نظر می‌رسد چنین کاری را نمی‌توان انجام داد؛ زیرا این اظهاریت ناشی از غلبه وجودی و ممارست خارج است. مانند کلمه حیوان که در منطقه پرورش شتر اغلب افراد موجود، همان شتر است و در منطقه‌ای که گوسفند پرورش می‌دهند، اکثر افراد موجود آنجا گوسفند است. هیچ یک از این دو نمی‌توانند مفهوم حیوان (مطلق) را به مفهوم خاص منطقه خود اختصاص دهند، تا چنانچه در موردی که این واژه به صورت مطلق به کار می‌رود الزاماً بر آن معنی خاص حمل گردد.

در اینجا نیز ضرب شلاق نسبت به سایر تعزیرات، کثرت وجود خارجی دارد، نه کثرت استعمالی. از این رو، این فراوانی، قرینه‌ای برای تخصیص مفهوم تعزیر به ضرب شلاق نمی‌شود. چنانکه ضرب شلاق، فرد متیقن از مراتب تعزیر نیست؛ زیرا بعضی از مصادیق تعزیر از ضرب شلاق شدیدتر است و بعضی از آنها آسانتر، به ویژه اگر خصوصیات افراد را ملاحظه کنیم؛ بنابراین نمی‌توان گفت ضرب شلاق فرد متیقن از تعزیر می‌باشد.

از مطالبی که گفته شد به دست می‌آید فتوای علامه حلی که فرموده: «تعزیر با ضرب شلاق، حبس، توییح یا هر چیزی که امام مصلحت بداند، صورت می‌پذیرد، اما در تعزیر، قطع عضو، جراحت و دریافت مال وجود ندارد» (حلی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۴۹) منطبق با دلیل نیست و این فتوا درست نمی‌باشد.

۲-۵. امکان حمل روایات مطلق بر هرگونه تعزیری

در این میان ممکن است برخی در مواجهه با روایات مطلق، چنین برداشت کنند که می‌توان این روایات را بر هرگونه تعزیری حمل نمود و این مهم‌ترین پرسشی است که درباره موضوع تعزیر مطرح شده است، چرا که هرگونه رأی و اظهار نظری خاص، موجب تغییر و تبدیل قوانین بسیاری در قلمرو حکومت می‌شود.

بعضی تعزیر را در همان جرم‌هایی که شارع مقدس به آنها تصریح فرموده و در روایات اثبات شده است، منحصر کرده‌اند و استفاده در غیر از آن موارد را مجاز نمی‌شمارند، مگر با شرایط خاص که مواردش بسیار محدود و اندک خواهد شد. (برای آشنایی به این شروط و قیود، ر.ک: التعزیر انواعه و ملحقاته). در اینجا ابتدا آرای تعدادی از فقهای امامیه را نقل می‌کنیم و سپس دیدگاه‌های مخالف را مطرح و در پایان به بررسی و انتخاب نظریه نهایی می‌پردازیم.

۶. آرای فقهای امامیه در خصوص تعزیر

شیخ الطائفه در کتاب «مبسوط» می‌فرماید: «هر فردی که مرتکب معصیتی شود که موجب حد نباشد، تعزیر می‌شود» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۶۹).

شیخ مفید در «المقنعه» برای کیفر گناهان متعددی، تعزیر را بیان می‌کند که از آنها چنین استنباط می‌شود که ایشان برای هر جرمی تعزیر را ثابت می‌داند و آن موارد را از باب مثال ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۱).

ابن زهره در کتاب «غنیة النزوع» می‌گوید: «برای ارتکاب هر عمل قبیح و اخلال در انجام کار واجبی که شارع حدی برایش مشخص نکرده است و یا مشخص کرده، اما شرائط اجرای حد کامل نگشته ... تعزیر واجب می‌شود» (حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۵).

علامه در کتاب تحریر «الأحكام» فرموده: «در مورد هر خیانتی که حدی برای آن نیست، تعزیر واجب می‌شود» (حلی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۱۰).

محقق حلی در کتاب «شرایع الاسلام» می‌فرماید: «هر کسی که کار حرامی را مرتکب شود و یا عمل واجبی را مهمل گذارد، امام می‌تواند او را تعزیر کند» (حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۴۸).

همچنین مؤلفین «مسالك الأفهام» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۴۵۷) و «ریاض المسائل» (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۲۴) نیز تعزیر را مانند محقق در کتاب «شرایع» عام و گسترده تعریف کرده‌اند.

در کتاب «تکلمة المنهاج» چنین آمده: «هر شخصی که مرتکب کار حرامی شود و یا واجب الهی را از روی عمد ترک کند، حاکم آن گونه که مصلحت بداند، وی را تعزیر می‌کند» (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۴۰۷).

امام خمینی (ره) نیز در «تحریر الوسیله» می‌فرماید: «اگر فردی مرتکب عمل حرامی شود که شارع برایش حدی تعیین نکرده است و او عالم به حرمت عمل باشد نه مستحل، در این صورت وی تعزیر می‌شود خواه جرمش از گناهان کوچک باشد یا بزرگ» (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۴). اگرچه ایشان در جایی دیگر فرموده: «هر کسی که واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود، امام و نائب ایشان حق دارد او را تعزیر کند به شرط آن که گناه او از کبایر باشد» (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۲۰).

فتوای دوم با فتوای نخست ایشان منافات دارد، چنانچه آیه الله مومن در شرح مسئله همین نکته را بازگو کرده است (مومن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۱۷).

۷. دلایل عمومیت قلمرو تعزیر در کلام امام خمینی (ره)

در کلام امام خمینی (ره) برای عمومیت قلمرو تعزیر و عدم اختصاص آن به موارد خاصی که صرفاً در روایات بیان شده است،^{۱۶} به دلایلی استناد شده است که عبارتند از:

۱. شهرت عظیم بلکه اجماع فی الجمله. همانگونه که ابن زهره در غنیة النزوع

ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۵).

۲. از تعزیراتی که امیرمؤمنان علی (ع) در موارد مختلفی اجرا کرده است و نیز روایاتی که از دیگر امامان رسیده به روشنی مشروعیت تعزیر در مورد هر گناهی استخراج می‌شود، مانند روایات ذیل: روایت اسحاق بن عمار^{۱۷}، روایت ابوبصیر که در مورد ربا وارد شده است^{۱۸} (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۴۲)، روایت ابومریم^{۱۹} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۴۵۳)، روایت طلحه بن زید درباره مردی که با شرمگاه خود بازی کرده است^{۲۰} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۷۴)، روایت عبدالرحمان بن حجاج در مورد کسی که مال یتیم را تصاحب کرده و یا مردی که به او اعتماد شده، اما او به امانت تجاوز کرده است^{۲۱} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۷۸).

محقق اردبیلی نیز می‌گوید: «از احادیث فراوانی که در موارد گوناگونی که حد شرعی مشخصی به نام تعزیر، تأدیب، عقوبت و دیگر عناوین در آنجا وجود ندارد، بعید نیست از آنها قاعده کلی استخراج کرد که منطبق با عبارتی شود که در باب تعزیر معروف شده است» (اردبیلی، ۱۴۱۳، ص ۶۰).

منظور وی از تعریف مشهور این جمله است که «هر کسی که مخالف شرع عمل کند، برای او حد یا تعزیری وجود دارد» و صاحب وسائل الشیعه با همین عنوان بابی را مطرح کرده است.

۳. دین اسلام نسبت به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام، اهتمام ویژه‌ای دارد و این نکته بالطبع اقتضا می‌کند که حاکم بتواند تمام کسانی که نظم و انضباط جامعه اسلامی را مختل می‌کنند، تعزیر و عقوبت نماید، چرا که صرف امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند ضامن بقای نظام باشد و یقیناً جامعه اسلامی فرو می‌پاشد. چنانکه در هیچ عصری حتی زمان رسول گرامی اسلام (ص) و دوران حکومت امام علی (ع) چنین چیزی را سراغ نداریم.

۴. روایاتی که بیان می‌کنند خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است. مانند حدیث معتبر سماعه^{۲۲} (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۱۱) که برای آگاهی از این چهار دلیل به کتاب *مبانی تکملة المنهاج* مراجعه فرمایید (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۴۰۷).

۷-۱. نقد و بررسی نظرات امام خمینی (ره) توسط فقها

در برابر این رأی مشهور تعدادی از فقیهان، تعزیر را به جرم‌هایی که در روایات ذکر شده، محدود می‌دانند و اجرای تعزیر را در هر جرم و گناهی نمی‌پذیرند و تمام دلایل چهارگانه را تضعیف کرده‌اند.

با صرف نظر از دلیل اول، در تضعیف دلیل دوم می‌گویند: در صورتی این روایات گوناگون می‌توانند تعزیر را برای گناهی ثابت کنند که از آنها استنباط شود که ملاک و معیار کلی، فقط همان گناه است و این موارد از باب بیان مصداق می‌باشد، در حالی که چنین مطلبی را نمی‌توان از روایات استفاده کرد؛ زیرا کیفر گناهان مذکور با یکدیگر متفاوتند، بعضی موجب قتل و برخی موجب قطع و بعضی سبب ضرب شلاق هستند و این نکته حکایت از مراتب متفاوت معصیت و مبعوضیت آنها دارد. بر این اساس نمی‌توان گفت ملاک و معیار فقط گناه است و آنچه در روایات ذکر شده است، از باب مثال می‌باشد و هیچ‌گونه خصوصیتی در آنها وجود ندارد و فاقد مصالح ذاتی هستند.

علاوه بر این، مواردی یافت شده است که معصیت و جرم محقق شده، اما امام معصوم حکم به تعزیر نکرده است، مثل آنجا که امیرالمومنین علی (ع) هنگام سنگ سار زنی که اقرار به زنا کرده بود، فرمودند: «هر کسی مشابه این حد که بر این زن جاری می‌شود در حق او ثابت است، او از اجرای حد خودداری ورزد» و مردم همه برگشتند، جز امیرالمومنین و حسنین (علیهم السلام) کسی باقی نماند. در اینجا، امام فرمان اجرای تعزیر در حق آنها را صادر نفرمود، با وجود آن که مردم به گونه‌ای، عملی اقرار به معصیت کردند.

و در تضعیف دلیل سوم می‌گویند: «کبرای این قضیه هر چند پذیرفتنی است و تردیدی در حفظ نظام مادی و معنوی امت نیست، اما خداوند برای حفظ نظام راه‌هایی را معین کرده، مانند حدود و کیفرهای خاص و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اما حفظ نظام با بکارگیری از تعزیراتی که شارع مقدس آنها را تعیین نکرده است، عقل در این مورد حکمی ندارد با وجود آن که ما نمی‌دانیم این تعزیرات از ناحیه شارع به ما رسیده است، بلکه علم به عدم وصول آنها داریم.

پس بنابراین حاکم اسلامی باید از ترک واجبات و انجام محرمات، با استفاده از همان راه‌هایی که مشخص شده، جلوگیری نماید. این طرق، همان مصادیق امر به معروف و نهی از منکر هستند، البته اگر از مصادیق منصوص حد و تعزیر نباشند». به عبارتی دیگر؛ پیشگیری از اختلال نظام در صورتی که با استفاده از مواردی که شارع تعیین کرده است، ممکن باشد، نوبت به استفاده از سایر راه‌هایی که شارع تعیین نکرده نمی‌رسد.

و در تضعیف دلیل چهارم گفته‌اند: «اثبات مقصود با این گونه روایات مشکل است. چون؟

الف) ظاهر خبر شامل هر چیزی می‌شود و پر واضح است که همه اشیاء چنین نیستند، مگر منظور از کل شیء «کل معصیت» باشد.

ب) روایت مجمل است؛ زیرا معلوم نیست که منظور از «حد» آیا حد مصطلح است یا صرف مقدار معین، پر واضح است که هر چیزی غیر از خداوند حد دارد و فقط خداوند است که نهایت و حدی ندارد و یا این که مقصود از حد، همان چیزی است که مثلاً می‌گویند انفاق و بخشش حد دارد و یا محبت و دشمنی حد دارند [یعنی خصوص مقدار نیست بلکه شامل کیفیت هم می‌شود]. با وجود این اجمال چگونه به آن می‌شود استناد کرد؟

به بیان دیگر: موضوع دو حالت دارد؛ این که واژه «حد» قرینه باشد بر این که مقصود از شیء کار حرام است که در این صورت روایت دلالت بر مدعا خواهد داشت و دیگر این که «کل شیء» قرینه باشد که منظور از حد، پایان و انتهاست. و روایت اگر ظهور در معنی دوم نداشته باشد، دست کم اجمال خواهد داشت و در این صورت نمی‌توان به آن استناد کرد. [برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به کتاب در المنصود]. (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۲).

۲-۷. پاسخی به اشکالات فقها بر نظرات امام خمینی(ره)

به نظر ما انتقادهایی که در جهت تضعیف عمومیت تعزیر نسبت به هر جرم و گناه گفته شد، وارد نیست. اینک به پاسخ انتقادات می‌پردازیم؛

۱. ایشان گفتند: «در صورتی تعزیر را می‌توان برای هر گناهی ثابت کرد که به دست آید معیار کلی صرفاً همان گناه است و این موارد از باب تعیین مصداق باشد، اما چنین نکته‌ای استفاده نمی‌شود چون کیفر گناهان مذکور متفاوت است».

که در پاسخ می‌گوییم: تعزیر مربوط به گناه است، اما این مطلب به معنی نادیده گرفتن خصوصیات گناهان نیست و مدعا این است که ملاحظه این خصوصیات در اختیار حاکم است. او متناسب با زمان، مکان، نیروی جسمانی مجرم، حکم را از کمترین مقدار تا بیشترین، تعیین می‌کند. در حقیقت اصل گناه که ملاک استحقاق تعزیر است، نسبت به خصوصیات دیگر «لا بشرط» است و متناسب با شرایط، مقدار تعزیر را حاکم مشخص می‌کند. شاهد سخن ما فهم اکثر (بلکه اتفاق) اصحاب است که می‌گویند: تعزیر برای همه جرم‌ها ثابت است و مدرک این اجماع هم روشن است که همین روایت می‌باشد و این مطلب جز در پرتوی ظهور روایات در آنچه ما گفتیم، ممکن نیست.

۲. گفته شده: «مواردی یافت شده که جرم و معصیت رخ داده اما حکم به تعزیر نشده است و مثال آوردند به افرادی که از رجم زن زناکار انصراف دادند، چون خودشان مستحق چنین حدی بودند و علی (ع) هم آنها را تعزیر نکرد با وجود آن که آنها عملاً اقرار به معصیت کرده بودند».

در پاسخ می‌گوییم:

الف) چون به تعبیر ایشان این جرم با اقرار عملی ثابت شد و اجرای حد و تعزیر در مواردی که با اقرار ثابت شود در اختیار حاکم است، او می‌تواند عفو کند چنانکه می‌تواند حد و تعزیر را اجرا نماید. به ویژه در خصوص این مورد که این افراد جماعتی بودند که برای اجرای حد آمده بودند، لذا حضرت مناسب دیده آنها را عفو کند. پس عفو ایشان دلیل بر عدم استحقاق تعزیر نیست.

ب) ممکن است بسیاری از آنان تا زمان توبه کرده باشند و توبه خود، مسقط تعزیر و حد می‌شود.

ج) احتمال دارد مراجعت بعضی از آنها به خاطر شبهه و یا تصور غلط بوده یعنی کاری از آنها سر زده، اما تصور می‌کردند که آن فعل زنا بوده است - و از طرفی اجرای

رجم بر زن زانی برای این افراد واجب نبود - لذا افراد انصراف داده‌اند. متمایز کردن این افراد از سایرین کار آسانی نیست از این رو تعزیری بر آنها جاری نشده است. [الحدود تدرء بالشبهات].

۳. اما نسبت به دلیل عقلی گفتند: «تردیدی در حفظ نظام نیست لیکن حفظ نظام باید با استفاده از تعزیراتی باشند که شارع آنها را تعیین کرده است و عقل نسبت به تعزیراتی که ما علم نداریم که از ناحیه شارع صادر شده، بلکه علم به عدم آنها داریم، چنین حکمی ندارد» و در ادامه فرمودند: «راه‌هایی که شارع تعیین کرده همان امر به معروف و نهی از منکر، حدود و کیفرهای خاص می‌باشند».

در پاسخ این اشکال نیز می‌گوییم:

الف) این سخن تکرار مدعاست چون ایشان مدعی است که شارع کیفرها را در همین مصادیق معین کرده و لا غیر، در حالی که بر این سخن دلیلی ندارد، بلکه ظاهراً دلیل برخلاف نظر ایشان است و شاهد این نکته این که مشهور، [اگر نگوییم اجماع] علما می‌گویند؛ برای هر معصیتی می‌توان تعزیر کرد؛ یعنی آنها کیفرها را منحصرأ به این موارد خاص نمی‌بینند و آنها را از باب ذکر مصداق می‌شمارند، چرا که در غیر این صورت حکم به تعمیم تعزیر برای هر جرمی صادر نمی‌کردند.

ب) آیا واقعاً با همین تعداد اندک جرمی که تعزیر برای آنها تعیین شده با توجه به پیدایش جرم‌های جدید و تولید ابزارهای نوین جرم و تخلف، می‌توان یک نظام را حفظ کرد؟ مگر این که ایشان اجرای تمام کیفرها را از باب نهی از منکر بپذیرد که در این صورت وی با سایر علما هم رأی شده که برای هر معصیتی تعزیری هست، هر چند در ارائه دلیل با آنها هم عقیده نیست.

۴. ایشان در تضعیف روایت «انَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا...» فرمودند؛ «این خبر شامل هر چیزی می‌شود و روشن است که همه اشیاء چنین نیستند، مگر منظور از شیء معصیت بوده باشد. و دیگر این که روایت مجمل است چون معلوم نیست منظور از «حد»، حد اصطلاحی باشد...».

در پاسخ می‌گوییم:

الف) در روایت قرینه‌ای وجود دارد که منظور از شیئی را مشخص می‌کند که همان معصیت است و بالطبع هدف از «حد»، همان حد اصطلاحی است. قرینه همان «تعذی» است وقتی می‌گوید تجاوز از حد، یعنی مقصودش این نیست که در جهان هر چیزی محدود است.

شاهد این ظهور، فهم اکثر فقها از جمله شیخ حر عاملی است که این روایت را تحت این عنوان آورده است؛ «باب ان کل من خالف الشرع فعلیه حد او التعزیر» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۰۹).

ب) شاهد دیگر اینکه روایت مشابهی است که به خوبی نشان می‌دهد منظور از این «حد»، همین حد اصطلاحی است که مترتب بر معاصی می‌شود. مانند این روایت: «عن عمرو بن قیس قال: قال ابو عبدالله (ع): یا عمرو بن قیس أشعرت ان الله أرسل رسولاً و أنزل علیه کتاباً و أنزل فی الكتاب کُلّ ما یحتاج الیه و جعل له ذلیلاً یدلّ علیه و جعل لکل شیء حدّاً و لمن جاوز الحدّ حدّاً؟ ... قلت و کیف جعل لمن جاوز الحدّ حدّاً؟ قال: أنّ الله حدّاً فی الاموال ان لا تؤخذ (ألاً) من حِلّها فَمَنْ أَخَذَهَا مِنْ غَیر حِلّها قَطَّتْ يَدَهُ حَدّاً لِمُجَاوِزِهِ الْحَدَّ و ...» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۱۰).

۳-۷. نقد و بررسی نظرات صاحب جواهر

اینک به نظریه صاحب جواهر می‌پردازیم. ایشان پس از بیان عبارت شرایع الاحکام که فرموده: «کل من فعل محرماً او ترک واجباً فللامام تعزیره ...»، این جمله را پس از ترک واجباً اضافه کرده است که؛ «و کان من الکبائر». لیکن در پایان از این نظریه برگشته و چنین توضیح داده که: «نعم، قد یقال باختصاص التعزیر بالکبائر دون الصغائر ممن کان یجتنب الکبائر فانها حیثئذ مکفره لا شیئی علیها اما اذا لم یکن مجتنباً فلا یبعد التعزیر لها ایضاً» (مومن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۱۷).

«آری گاه گفته می‌شود که تعزیر اختصاص به گناهان کبیره دارد و نه صغیره البته در مورد کسانی که از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند. در مورد این افراد گناهان صغیره بخشوده می‌شود و موجب تعزیر نمی‌شود، اما کسانی که از گناهان کبیره اجتناب نمی‌کنند، بعید نیست که در مورد گناهان صغیره نیز تعزیر اجرا شود».

بنابراین در قلمرو مبحث تعزیر سه نظریه مطرح شده است:

۱. تعزیر در تمام گناهان و جرم‌های صغیره و کبیره

۲. تعزیر در خصوص گناهان کبیره، نه صغیره

۳. تعزیر در گناهان کبیره و گناهان صغیره، به ویژه در مورد افرادی که از گناهان

کبیره پرهیز نمی‌کنند.

نظریه اول میان فقها مشهور است و ما همین نظریه را تقویت کردیم و رأی امام خمینی (ره) نیز در *تحریر الوسیله* همین است. اگرچه از ایشان در همین کتاب فتوای دیگری نیز بیان شده است.

نتیجه گیری

با توجه به شکل گیری حکومت اسلامی و نیاز به اجرای قوانین مبتنی بر مبانی دین اسلام و تولید ابزارهای جدید که زمینه تولید بزه و جرم را در عرصه‌های گوناگون فراهم ساخته، یکی از قوانینی که می‌تواند از شیوع جرم و گناه و در مواردی حتی از تحقق آن جلوگیری کند، کیفرهای تعزیری است.

بر خلاف تعداد اندکی از فقیهان که حوزه تعزیر را بسیار محدود دیده‌اند، پژوهش این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که ساحت تعزیر بسیار گسترده می‌باشد و انتخاب نوع آن در اختیار حاکم است و او می‌تواند مجرم را متناسب با جرمش کیفر نماید.

فتوای امام خمینی (ره) که خود بنیانگذار حکومت اسلامی ایران می‌باشد، منطبق با همین رأی است و در جای جای کتاب *تحریر الوسیله* نیز این فتوا دیده می‌شود. هر چند ایشان در جایی دیگر فرموده که: «تعزیر اختصاص به گناهان کبیره دارد»، اما با توجه به تصریح ایشان در جای دیگر که می‌فرمایند: «حاکم می‌تواند در گناهان کوچک و بزرگ، فرد گناهکار را تعزیر کند»، و با عنایت به مبانی فقهی امام خمینی (ره) و فتوای ایشان در مسائل مختلفی که در کتاب *تحریر الوسیله* آمده، می‌توان گفت که ایشان نیز معتقد به تعمیم تعزیر در تمام جرم‌ها و گناهان می‌باشند.

این در حالی است که به گفته برخی شارحین، میان این دو فتوا امکان جمع وجود ندارد. در نهایت احتمال می‌رود در جمع میان این دو فتوا بتوان چنین گفت که تعزیر

در خصوص گناهان صغیره افرادی که از گناهان کبیره و تکرار صغیره اجتناب نمایند، جاری نمی‌شود، اما در سایر موارد، حاکم، تعزیر را اجرا می‌نماید.

یادداشت‌ها:

۱- در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر چهار دسته فوق، مجازات‌های بازدارنده نیز اضافه شده است.

۲- عبارت ایشان چنین است: «کل ما له عقوبه مقدره یسمى حداً و ما لیس كذلك یسمى تعزیراً».

۳- «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ إِذَا أَحَدَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيْبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيْهٍ وَ إِنْ كَانَ سُوقِيًّا بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ فَطِيفَ بِهِ ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُ».

۴- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بِبَيْمَةٍ شَاةٍ أَوْ نَاقَةٍ أَوْ بَقْرَةً قَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُجْلَدَ حَدًّا غَيْرَ الْحَدِّ ثُمَّ يُنْفَى مِنْ بِلَادِهِ إِلَى غَيْرِهَا وَ ذَكَرُوا أَنَّ لِحْمَ تِلْكَ الْبَيْمَةِ مُحَرَّمٌ وَ لَبَنُهَا».

۵- «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَذَّبَ عَبْدَهُ حَتَّى مَاتَ فَضْرَبَهُ مِائَةً نَكَالًا وَ حَبَسَهُ سَنَةً وَ أَعْرَمَهُ قِيَمَةَ الْعَبْدِ فَتَصَدَّقَ بِهَا عَنْهُ».

۶- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ أَنْتَ خَبِيثٌ وَ أَنْتَ خِنْزِيرٌ فَلَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَ لَكِنْ فِيهِ مَوْعِظَةٌ وَ بَعْضُ الْعُقُوبَةِ».

۷- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَرَجَلٌ وَجِدَ تَحْتَ فِرَاشِ رَجُلٍ فَأَمَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَلَوَّثَ فِي مَخْرَأَةٍ».

۸- «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَرَجَلٌ نَبَّاشٍ فَأَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِشَعْرِهِ فَضْرَبَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَطَّوُّهُ بِأَرْجُلِهِمْ فَوَطَّئُوهُ حَتَّى مَاتَ»

۹- «وَ سَأَلْتُهُ (ع) عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ مَا عَلَيْهِ قَالَ: إِذَا سَرَقَ وَ هُوَ صَغِيرٌ غُفِيَ عَنْهُ وَ إِنْ عَادَ قُطِعَتْ أُنَامِلُهُ وَ إِنْ عَادَ قُطِعَ أُسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ».

۱۰- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ: لَا تُقْتَلُ وَ تُسْتَحْدَمُ خِدْمَتُهُ شَدِيدَةً وَ تُنَمَّعُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا مَا تُمْسِكُ بِهِ نَفْسَهَا وَ تُلَبَّسُ أَحْسَنَ الثِّيَابِ وَ تُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ».

- ۱۱- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ سَبَّ رَجُلًا بَغَيْرِ قَذْفٍ يُعْرَضُ بِهِ هَلْ يُجْلَدُ قَالَ: عَلَيْهِ تَغْزِيرٌ».
- ۱۲- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: أَكَلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ عَلَيْهِ أَدْبٌ فَإِنْ عَادَ أَدْبٌ فَإِنْ عَادَ أَدْبٌ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ حَدٌّ».
- ۱۳- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ: لَا يُقْتَلُ الْخُرُّ بِالْعَبْدِ وَإِذَا قَتَلَ الْخُرُّ الْعَبْدَ عُرِّمَ تَمَنَّهُ وَ ضُرِبَ ضَرْبًا شَدِيدًا».
- ۱۴- «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قَالَ: إِنْ كَانَ غَيْرَ مَعْرُوفٍ بِالْقَتْلِ ضُرِبَ ضَرْبًا شَدِيدًا وَ أُخِذَ مِنْهُ قِيمَةُ الْعَبْدِ وَ يُدْفَعُ إِلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَوِّدًا لِلْقَتْلِ قُتِلَ بِهِ».
- ۱۵- «قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِيْمَنْ سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمْهِ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيُعَزَّرُ وَ يُعْرَمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ».
- ۱۶- به روایات دسته دوم مراجعه فرمایید.
- ۱۷- به روایات دسته سوم مراجعه فرمایید.
- ۱۸- «قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ مَا أَكَلَ الرَّبَّاءَ بَعْدَ الْبَيْتَةِ: قَالَ: يُؤَدَّبُ، فَإِنْ عَادَ أَدْبٌ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ».
- ۱۹- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الْهَجَاءِ التَّغْزِيرُ».
- ۲۰- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ عَبَثَ بِذَكَرِهِ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».
- ۲۱- «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ لَا يَرَى الْحَبْسَ إِلَّا فِي ثَلَاثِ رَجُلٍ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ أَوْ غَصَبَهُ أَوْ رَجُلٍ أَوْ تَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا».
- ۲۲- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنْ اللَّهُ قَدَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَ لِمَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حَدًّا».

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، مجدد الدین ابوالسعادات، (۱۳۶۴)، *النهاية في غريب الحديث*، قم: اسماعيليان.

ابن ادریس، محمد، (۱۳۹۰ق)، *السرائر*، تهران: المعارف الاسلاميه.

اردبیلی، عبدالکریم، (۱۴۱۳ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مکتبه امیرالمومنین.

جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، *صحاح تاج اللغة و صحاح العربيه*. بیروت: دارالعلم للملایین.

- حر عاملی، محمد، (۱۳۸۸ق)، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حلی، حمزه بن علی زهره، (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، ابن ادریس، (۱۴۲۲ق)، تحریر الأحکام، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر، (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام، تهران: استقلال.
- خمینی، روح الله، (۱۴۰۳ق)، تحریر الوسیله، تهران: مکتبه الاعتماد.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج، قم: انتشارات خویی.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۹ق)، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صافی، لطف الله، (۱۳۶۳)، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، ابوجعفر محمد، (۱۳۶۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۲۲ق)، ریاض المسائل، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد، (۱۳۵۱)، المبسوط، تحقیق محمد باقر بهبودی، بی‌جا: مکتبه المرتضویه.
- همو، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد، (۱۳۶۷)، فروع کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، محمد رضا، (۱۴۱۴ق)، در المنصود، قم: دارالقرآن الکریم.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۴۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
- مفید، ابوعبدالله محمد، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: جامعه مدرسین.
- مومن، محمد، (۱۳۸۰)، مبانی تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.